

ذیل فرهنگ‌های فارسی

مصطفی ذاکری*

ذیل فرهنگ‌های فارسی / علی رواقی، با همکاری مریم میرشمسی. - تهران:
انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۰+۵۸۱

چکیده

ذیل فرهنگ‌های فارسی واژه‌نامه‌ای است شامل چهار هزار واژه که در فرهنگ‌های فارسی (و به ویژه در لغت‌نامه دهخدا) نیامده و اگر آمده است، شاهی برای آنها ذکر نشده و یا ضبط آنها درست نبوده و یا به معنایی که در این لغت‌نامه به کار رفته است، امروز یا اصلاً مستعمل نیست و یا معنای آنها تغییر یافته است. ذیل فرهنگ‌های فارسی در دو بخش تألیف و تدوین شده: در بخش نخست، چهار هزار واژه نادر به عنوان مدخل قرار گرفته و برای بسیاری از واژه‌ها، شاهی از متون کهن نقل گردیده است. در این بخش همچنین در بسیاری از موارد، ریشه‌یابی واژه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. در بخش دوم که با عنوان «پی نوشت‌ها» آمده، بسیاری از همان لغات که در بخش نخست مدخل شده، دوباره ذکر گردیده و توضیحاتی درباره آنها ارائه شده است. در این بخش، شواهد دیگری که از یک واژه در دست است، نقل گردیده و نیز گزارش گونه‌ای از حضور واژه در لغت‌نامه دهخدا و سایر واژه‌نامه‌ها عرضه شده است.

کلید واژه: ذیل فرهنگ‌های فارسی، لغات نادر.

*. محقق و مدرّس سابق دانشگاه.

دوره جدید سال سوم، شماره دوم تابستان ۱۳۸۴ (پیاپی ۲۹)

۱. مقدمه

ذیل، تکمله یا استدراک در مورد کتب لغت، به معنای تکمیل و باز یافتن لغات یا معناهایی است که در یکی از این کتب فوت شده، یعنی ذکر نگردیده است. نوشتن این قبیل تکمله‌ها از قدیم جزو سنت‌های لغت‌نویسان تمدن اسلامی بوده است و در حقیقت بعضی از کتب لغت، که امروزه آن را فرهنگ می‌نامیم، ذیل یا تکمله‌ای بوده است بر کتب قبلی. مثلاً کتاب معروف قاموس المحيط، تألیف فیروزآبادی (متوفی ۸۱۷ ق) در حقیقت تکمله کتاب مهم صحاح اللغة، تألیف جوهری (متوفی ۳۹۳ ق) بوده است و این هر دو از مهم‌ترین فرهنگ‌های عربی به شمار می‌روند. حتی بر کتاب‌العین، که خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی ۱۷۵ ق) با همکاری شاگردش لیث بن مظفر نوشت و در آن نخستین بار کلیه لغات مستعمل عربی را جمع کرد نیز استدراکاتی نوشته شده است که از آن جمله مفضل بن سلمه (متوفی ۲۹۰ ق) و بعد از او، ابوبکر محمد بن حسن زبیدی (متوفی ۳۷۹ ق) هر کدام استدراکاتی نوشته‌اند (نک: المزهر سیوطی، ج ۱، صص ۸۵-۸۷).

در زبان فارسی هم نخستین فرهنگ موجود لغت فرس تألیف اسدی طوسی (متوفی ۴۶۵ ق) است که در متن آن استدراکاتی وارد شده و هرکس در حین استنساخ، تغییراتی در آن داده است، به طوری که اکنون یازده نسخه مختلف از آن موجود است که همه با هم فرق دارند و بعضی از فرهنگ‌های بعدی، مانند صحاح الفرس، مجموعه الفرس، تحفة الاحباب، فرهنگ حسین وفایی و سرمه سلیمانی، در حقیقت تکمله‌هایی هستند بر لغت فرس، یعنی هر کدام شماری لغت بر آن افزوده‌اند و خود تألیف مستقلی به شمار نمی‌آیند که مؤلف آن از منابع مختلف، لغاتی را جمع و منظم و مرتب کرده باشد. بعضی از این استدراکات هم در فارسی به نام ذیل یا تکمله نامیده شده است. مثلاً محمد امین ادیب طوسی در ۱۳۴۳ کتابی در تبریز منتشر کرد به نام ذیلی بر برهان قاطع یا فرهنگ لغات باز یافته (در ۱۹۵ صفحه) که خود توضیح داده است که آن شامل قسمتی از لغات و تعبیّرات مستدرک است که باید به فرهنگ زبان فارسی افزوده شود. دکتر معین هم در ذیل صفحات برهان قاطع، مقداری از لغات را که در متن نیامده است افزوده است. در مورد فرهنگ فارسی تألیف دکتر معین هم تاکنون مقالات متعددی نوشته شده و شماری از لغات فوت شده آن، در آن مقالات ذکر گردیده است. مانند مقاله روین چیک، دانشمند روس، در مجله پیام نوین (دوره ۷، ش ۸، مهر ۱۳۴۴) تحت

عنوان «فرهنگ جدید زبان فارسی» یا در مقاله جمال حقیقت در مجله نشر دانش (س ۲، ش ۶، ص ۹۵) که می‌گوید کلمات بسیاری در این فرهنگ نیامده است مثل دمپایی و عشیره یا مقاله ابوالحسن نجفی در همین مجله (س ۱۴، ش ۴، صص ۲-۵) که کمبودهای آن را یادآوری کرده و فقط از یک داستان حدود ۱۵ لغت را استخراج کرده که در فرهنگ معین نیست. خود آقای نجفی کتابی منتشر کرده است به نام فرهنگ فارسی عامیانه در دو جلد (چاپ ۱۳۷۱) که در آن شمار بسیاری لغت عامیانه را جمع‌آوری کرده است که غالباً در فرهنگ معین نیست. احمد سمیعی فهرستی از واژه‌های فریبکار را (یعنی لغاتی که معنای آنها با معانی رایج متفاوت است) در مجله نشر دانش (س ۹، ش ۲، صص ۲۰-۳۱ و نیز س ۱۴، ش ۵؛ س ۱۲، ش ۴ و ۵؛ س ۱۵؛ ش ۳) و در نامه فرهنگستان، شماره‌های ۱۱ و ۱۲ آورده است که آنها نیز در فرهنگ‌های موجود غالباً دیده نمی‌شود. در عربی نخستین کتابی که به‌عنوان ذیل و تکمله نوشته شده است، همان است که ابوالفضائل رضی‌الدین حسن بن محمد صنعانی (متوفی ۵۶۰ ق.) بر کتاب صحاح اللغة جوهری نوشته است، به نام التکمله والذیل والصله، که مواد اضافی آن بر صحاح را در کتب لغت بعدی مانند قاموس المحيط فیروزآبادی می‌بینیم.

و اینک آخرین دستاورد از این قبیل استدراکات در کتاب مورد بحث ما، یعنی ذیل فرهنگ‌های فارسی به همت دکتر علی رواقی به بازار کتاب آمده است که اکنون معرفی می‌گردد.

۲. محتوای فرهنگ

کتاب ذیل فرهنگ‌های فارسی برحسب آنچه در اوراق نخستین آن ذکر شده است، مجموعه‌ای است از ۴۰۰۰ لغت که در فرهنگ‌های فارسی (و به‌ویژه در لغت‌نامه دهخدا) نیامده است یا اگر آمده شاهی برای آنها ذکر نشده و یا ضبط آنها صحیح نبوده و یا به معنایی که در این فرهنگ آمده، نیامده است و لذا باید گفت که همه آنها لغات منسوخ و متروک هستند که در متون قدیمی آمده‌اند و امروز یا اصلاً به کار نمی‌روند و یا معنای آنها دگرگون شده است. عدد ۴۰۰۰ احتمالاً سراسر است شده است و شمار دقیق آنها ممکن است اندکی کمتر (یا بیشتر) باشد.

در کتابنامه آخر کتاب، فهرست ۲۴۳ کتاب آمده است که هفت جلد آن مربوط به

زبان پهلوی است و در منابع فارسی ریشه‌شناسی هم تکرار شده است و اگر این تعداد را کسر کنیم ۲۳۶ کتاب می‌ماند که از آنها حداقل ۲۸ جلد کتب لغت است، اعم از فارسی به فارسی یا عربی به فارسی که شامل لغت‌نامه دهخدا نیز می‌شود. برخی کتب علمی (نجومی و طبی) است، برخی کتب تاریخی است و برخی دیگر ترجمه‌های قدیم قرآن است و شماری از دواوین شعرا هم فهرست شده است که بجز دیوان ملک‌الشعرا بهار همه از قدیم است (۳۰ دیوان) و روی هم رفته مجموعه بسیار غنی و مهمی از کتب نثر و نظم فارسی را در بر می‌گیرد.

دکتر رواقی در مقدمه خود به تفصیل از اینکه فکر تدوین چنین فرهنگی از دوره دبیرستان و سپس دانشگاه برایشان پیدا شده است سخن گفته‌اند، اما از کیفیت جمع‌آوری ۴۰۰۰ لغت این فرهنگ چیزی نگفته‌اند. نمی‌دانم آیا تمام ۲۳۶ کتاب مذکور در کتابنامه را ایشان و مؤسسه ایشان فیش‌برداری کرده‌اند و سپس از میان آنها این تعداد لغت را برحسب انتخاب شخص خودشان جدا کرده و در این فرهنگ آورده‌اند یا آنکه از همان ابتدا لغات دشوار و کمیاب و نادر را از میان این کتاب‌ها استخراج کرده‌اند و سپس به ترتیب الفبایی تنظیم نموده‌اند. اگر روش نخستین به کار رفته باشد، ایشان واقعاً دارای مخزن گرانمایی از فیش‌های لغوی هستند که شامل لغات امهات کتب فارسی می‌شود و فی‌الواقع حیف بوده است که ایشان همت خود را فقط به جمع‌آوری لغات نادر و منسوخ فارسی محدود کنند و بهتر بود که فرهنگ جامعی از همه لغات این کتاب‌ها با شواهد آنها به بازار می‌فرستادند که شاید تلو لغت‌نامه دهخدا و هم‌ارزش با آن قرار می‌گرفت و چه بسا که اشتباهات و کمبودهای لغت‌نامه را جبران می‌کرد.

شاید هم ایشان علاوه بر ۲۳۶ کتاب مذکور، کتب دیگری از زبان‌های جدیدتر را هم فیش کرده باشند که در این صورت فرهنگ ایشان می‌توانست ناسخ لغت‌نامه شود. چون ایشان توضیحی درباره روش کار خود نداده‌اند، بیش از این نمی‌توان گفت. اما چون هم‌اکنون فرهنگستان زبان و ادب فارسی - که دکتر رواقی هم عضوی از آن هستند - مشغول فیش‌برداری از ۴۰۰ کتاب معتبر فارسی است و گویا حدود نیمی از این کتاب‌ها برگه‌برداری و وارد کامپیوتر شده است، لذا پیشنهاد می‌شود که دکتر رواقی هرچه زودتر فیش‌های موجود در مؤسسه خود را به سر و سامان برسانند و قبل از آنکه فرهنگستان لغت‌نامه جامع و تاریخی خود را تدوین و منتشر سازد، آنها را به چاپ برسانند و گرنه زحمات چندین ساله ایشان ممکن است به هدر رود و فیش‌های مؤسسه

ایشان بلااستفاده بماند. اما اگر از روش دوم استفاده کرده‌اند، بهتر بود می‌نوشتند که نحوه انتخاب لغات از میان این همه متن چگونه بوده است. چون من برخی لغات را از همین متون بررسی کردم و دیدم در فرهنگ دکتر رواقی نیامده است. مثلاً در مقامات حمیدی که یکی از همان ۲۳۶ کتاب است، لغات نادری آمده است که در ذیل فرهنگ‌های فارسی ضبط نشده است. مانند «چفسیدن» به معنای منحرف شدن (ص ۱۲۰) درحالی که معادل دیگر همین لغت یعنی مشتقات چسبیدن به معنای منحرف شدن (چسبانیدن، چسبش و چسبیدگی) هر سه از مقامات حریری نقل شده است و من نمی‌دانم چرا چسبیدن که از لحاظ ظاهر متداول تر است - اگرچه از نظر معنا نادر و منسوخ است - باید در ذیل فرهنگ‌های فارسی ضبط شود، اما «چفسیدن» که هم از نظر ظاهر و هم از نظر معنا نادر و کمیاب و منسوخ است ضبط نشود و این کلمه در معارف بهاء ولد (ج ۱، صص ۱۶۷ - ۳۴۳) هم آمده است و باز در همین کتاب «شخشیدن» به معنای لغزیدن (ص ۷۴ مقامات حمیدی) آمده است که در ذیل فرهنگ‌های فارسی ضبط نشده است. گرچه هم‌ریشه‌های دیگر آن از کتب دیگر نقل شده است، اما در ترجمه کهن مقامات حریری (به اهتمام افتخار جوادی) هم لغاتی هست که در ذیل نیامده است؛ مثل دوسانیدن و ژنگل درحالی که این کتاب هم جزو ۲۳۴ مرجع آن فرهنگ بوده و شماری از لغات آن ضبط شده است. و از این قبیل بسیار است که من در ذیل فرهنگ‌های فارسی نیافتم؛ درحالی که در مراجع همان کتاب آمده است. ممکن است گفته شود که شاید این کلمات در لغت‌نامه آمده است و لذا در ذیل ضبط نشده است، اما من بررسی کردم و غالب آنها را در لغت‌نامه دهخدا هم نیافتم.

به هر حال، بر من معلوم نشد که روش کار ایشان چه بوده است و چه ضوابطی برای گزینش لغات نادر داشته‌اند. یکی دیگر از منابعی که در آخر ذیل فرهنگ‌های فارسی آمده است شاهنامه فردوسی است و خود دکتر رواقی در نامه انجمن مفاخر فرهنگی شماره‌های اول و دوم تعداد زیادی لغات شاهنامه را که در فرهنگ‌ها ضبط نشده یا به معنای مورد نظر ایشان ضبط نشده است آورده‌اند و توضیح داده‌اند و عجیب است که این لغات در ذیل فرهنگ‌های فارسی - تا آنجا که بنده تعدادی از آنها را بررسی کردم - نیامده است. ممکن است گفته شود که چون این لغات در مجله‌ای چاپ شده است دیگر لزومی نداشته است که در ذیل فرهنگ‌های فارسی تکرار شود. اما مقالات مجلات غالباً در دسترس مردم نیست و بعد از مدتی فراموش می‌شود و مقاله در حکم مفقود خواهد

بود و لذا حالا که دکتر رواقی همتی چنین بزرگ کرده‌اند، خوب بود آن لغات را هم اضافه می‌کردند. همچنین دکتر رواقی در همین نامه انجمن (شماره‌های ۱۰ و ۱۱) تعداد زیادی از لغات گویشی را که در متون قدیم هم سابقه دارد، ذکر کرده‌اند که آنها هم ظاهراً همه در ذیل فرهنگ‌های فارسی نیامده است.

خلاصه آنکه با وضعی که دیده می‌شود، حقیر نمی‌تواند حدس بزند که چقدر از بار لغات نادر و منسوخ - حداقل در ۲۳۴ منبع کتاب - بر دوش ذیل فرهنگ‌های فارسی قرار گرفته و چند درصد کار به پایان رسیده است.

۳. ساختار فرهنگ

ذیل فرهنگ‌های فارسی دارای دو قسمت اصلی است: در قسمت اول ۴۰۰۰ لغت نادر مدخل شده و برای هر کدام فقط یک شاهد از ۲۳۴ کتاب مذکور نقل گردیده است. این قسمت از صفحه ۱ آغاز می‌شود و به ۳۷۰ ختم می‌گردد و واژه‌ها به ترتیب الفبایی است. در مورد بسیاری از لغات، بخشی به ریشه‌شناسی اختصاص یافته است که اگر کلمه مفرد باشد، ریشه آن ذکر گردیده است و اگر مرکب باشد، ممکن است ریشه یک بخش از آن آمده باشد. وسعت دامنه ریشه‌شناسی به علم و اطلاع ریشه‌شناس مؤسسه وابسته است. در برخی موارد بسیار به تفصیل گراییده است و نه تنها سابقه پهلوی و فارسی میانه یا اوستایی و فارسی باستان لغت داده شده است، بلکه معادل آن در لهجه‌های متعدد آورده شده است. مثلاً در ذیل کلمه «برسپراندن» به معنای گذراندن و سپری کردن، بعد از ذکر معنا و یک شاهد از مقامات حریری (ص ۲۵۰) ریشه پهلوی، سغدی، مانوی و بودایی، سکایی ختنی، شغنی، روشانی، ارموری، یزغلامی، سریکلی و حتی ارمنی و هند و اروپایی و سانسکریت و لاتین آن هم ذکر شده است که ۱۱ سطر از کتاب را اشغال کرده است؛ در حالی که معنا و شاهد جمعاً ۴ سطر است. این ریشه‌شناسی‌ها هم مربوط به لغات اصیل ایرانی است و از واژه‌های سایر زبان‌ها که در فارسی به کار رفته است مثل عربی و ترکی و غیره ذکر نشده است. گرچه این کار بسیار خوب و مغتنم است و در ردیف کار شادروان محمد معین در برهان قاطع است، اما آیا در چنین فرهنگی این کار ضرورت دارد؟ آیا بهتر نبود ریشه‌شناسی را جداگانه منتشر می‌کردند؟ و به هر حال، حقیر به نوبه خود از این زحمتی که کشیده شده است خرسندم و اگر پیشنهادی می‌کنم برای بهتر نمودار شدن کار است.

قسمت دوم فرهنگ از صفحه ۳۷۱ تحت عنوان «پی‌نوشت‌ها» آغاز می‌شود. در این بخش بسیاری از همان لغات که در قسمت اول آمده بود، مجدداً مدخل شده و دو نوع مطلب در ذیل آنها آمده است. دسته‌ای که با علامت یک دایره سیاه توپر ● در جلو آنها مشخص شده است، حاوی توضیحاتی درباره لغت مدخل شده است که مثلاً از لغت‌نامه دهخدا یا احیاناً از فرهنگ‌های دیگر اخذ شده است و توضیحاتی که درباره معنا و ضبط کلمه لازم دیده‌اند آمده است. دسته دیگر که با علامت یک مربع سیاه توپر ■ در جلو آنها مشخص شده است، شامل شواهد اضافی دیگری از همان کتاب‌هاست.

حقیر، حکمت این دو بخش کردن کار را در نیافته است، یعنی نمی‌دانم چرا همه این اطلاعات را در زیر همان مدخل در بخش اول نیآورده‌اند تا کار مراجعه‌کننده سهل‌تر شود و به آسانی همه اطلاعات را یکجا به دست آورد. روش فعلی به‌ویژه برای دانشجویان و کسانی که ممارست در تحقیق مطالب ندارند، دردسر آفرین و باعث سردرگمی می‌شود و همه کس مقدمه کتاب را نمی‌خواند تا دوگانگی کار را دریابد و لذا ممکن است به یکی از دو قسمت مراجعه کند و غافل از قسمت دیگر شود.

۴. فوائد فرهنگ

علی‌رغم تذکراتی که ذکر شد، باید گفت که این فرهنگ به هر حال دستاورد مفید و باارزشی است که می‌تواند در تحقیقات محققان متون مفید افتد. خود دکتر رواقی از سوابق لغات نادر و شاذ که در مؤسسه ایشان جمع‌آوری شده است، در تحقیقات و مقالات خود به خوبی استفاده کرده‌اند، مثلاً در مقاله «سه واژه دشوار در دیوان حافظ» (نشر دانش، س ۱۰، ش ۴، صص ۲۷-۳۳) و در نقدی که بر چاپ کتاب اسرار التوحید، به اهتمام دکتر شفیع کدکنی نوشته‌اند (نشر دانش، س ۹، ش ۴-۵) و نیز در مقاله «نگاهی به تاریخ بیهقی» به کوشش خطیب رهبر (نشر دانش، س ۱۰، ش ۶) موارد زیادی را ذکر کرده‌اند که لغات نادر یا شاذ یا ترکیبات کمیاب در متون دیگر به حل مشکلات دیوان حافظ یا متن اسرار التوحید یا تاریخ بیهقی کمک می‌کند و متأسفانه این اطلاعات کمیاب در کتاب ذیل فرهنگ‌های فارسی نیامده است. باید گفت که دانشمندان متعددی به جمع‌آوری لغات و اصطلاحات و ترکیبات نادر و شاذ پرداخته‌اند که انضمام آنها به ذیل فرهنگ‌های فارسی می‌تواند بر غنای آن بیفزاید، مثلاً حبیب معروف اصطلاحات معماری را در مجله نشر دانش (س ۹، ش ۴ و س ۱۳، ش ۳) منتشر کرده است و

اصطلاحات موسیقی شاهنامه و به‌ویژه اطلاعات راجع به سازهای مذکور در آن را حسینعلی ملاح در مجله نشر دانش (س ۱۰، ش ۶) شرح داده است و نام رنگ‌ها که در مجله زبان‌شناسی (شماره‌های پیاپی ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۸) آمده است و امثال آنها که حاوی لغات کمیاب بسیاری هستند.

ضمناً برخی کلمات شاذ و نادر در شواهد همین کتاب دیده می‌شود که مدخل نشده‌اند، از جمله گد / gad / به معنای بد (با ابدال واو اوّل به گاف) که در ذیل کلمه بی (ص ۷۴) آمده و گدی به معنای بدی که ذیل رامشت (ص ۴۶۶) آمده و فلیسان در ذیل خرکول (ص ۱۴۳) و گیبه به معنای به (یعنی بهتر که واو اوّل آن به گاف بدل شده است بر عکس فارسی که به باء بدل شده) و امثال آنها.

در مورد ریشه‌شناسی‌هایی که ارائه شده است نیز نظرهایی هست که نمی‌توان در اینجا تفصیل داد، ولی مثلاً خزدو به معنای سرگین گردانگ (جعل) را (در ص ۱۴۳) به پهلوی یزوغ و شغنی ژدیسک مرتبط کرده‌اند که نحوه تحوّل واجی و آوایی در آنها روشن نیست و سکیزانیدن به معنای لگدپرانیدن (ص ۲۲۸) را به آخیز به معنای برخاستن مرتبط دانسته‌اند، در حالی که این کلمه نه از نظر معنا و نه از نظر لفظ ارتباطی با آخیز ندارد. اما بعضی دیگر از کلمات را ممکن بود ریشه‌یابی کرد که نشده است، مثلاً بوزنده (ص ۷۱) به کسر زاء همان بوزینه است که در عربی ابوزنه است و نون مشدّد در فارسی میانه و در بعضی لهجه‌ها به جای nd است (مثل گتاگ مینوگ که به جای گنداگ مینوگ است) و من از عوام تهرانی شنیدم که بنا را بندا / bandä / می‌گفتند و در خوی اجنه را اجندا گویند. و چون ریشه‌شناسی در این کتاب یک کار اضافی و فرعی بوده است، فعلاً بحث از آن را فرو می‌گذارم.

نکته دیگر این است که ریشه‌یاب‌ها مکرراً به جای متعدّی، صورت «واداری» به کار برده‌اند. من نمی‌دانم متعدّی چه عیب دارد که یکی آن را گذرا و دیگری واداری می‌نامد. این بیماری فارسی کردن اصطلاحات علوم ادبی (دستور زبان، معانی و بیان، بدیع و غیره) دست از سر برخی مغروران بر نمی‌دارد و فکر نمی‌کنند که با این تغییرات مداوم، اغتشاش و آشفتگی در این علوم پدید می‌آید. اگر هنری دارند، در یافتن قواعد و اصول جدید و تنظیم بهتر مطالب بکوشند و گرنه هرکسی می‌تواند لغات جاافتاده را به میل خود تغییر دهد و به دیگران بگوید دنبال من بیایید و هرچه می‌دانید دور بریزید. امید است به جای این کارها روح تحقیق در دانشگاه‌ها و دانشجویان دمیده شود.

۵. ارزش فرهنگ

سخن آخر آنکه این فرهنگ با همه کاستیها که دارد، کمک ذی‌قیمتی به پیشرفت علم لغت، فرهنگ فارسی و درک متون کهن و دشوار ادبیات فارسی می‌کند و لذا باید وجود آن را مغتنم شمرد و از خداوند می‌خواهیم که توفیق تکمیل و تنقیح آن را برای دکتر رواقی فراهم نماید.

